

## مفهوم نص و نقش آن در تفسیر از منظر ابوزید

۱، علی فتحی<sup>۲</sup>  
ورود السلامی، علی فتحی

### چکیده

یکی از مفاهیمی که در رویکردها و جریان‌های نقد و نظریه ادبی به‌طور گسترده و فراگیر حضور دارد متن و مفاهیم همبسته و وابسته به آن است. به عبارت دیگر هر اثری که برای مخاطب پیامی داشته باشد در قلمرو متن قرار می‌گیرد و باید به تفسیر آن پرداخت. نصر حامد ابوزید یکی از دانشمندان مصری است که درباره معنای متن دیدگاهی برگرفته از مبانی نظریه ادبی و دیدگاه‌های هرمنوتیکی غربی دارد. از منظر ابوزید مفهوم متن بر زبان به عنوان اصلی برای توضیح معنای متن است و به این جهت، ارتباط میان متن و پدیدآورنده آن را قطع می‌کند. برخلاف دیدگاه سنتی و مرسوم که متن (قرآن) را باتوجه به نازل‌کننده آن بررسی می‌کند. پژوهش حاضر با بیان محوریت مفهوم نص در تفسیر، دیدگاه نصر حامد ابوزید را درباره نص و مفهوم آن و شاخصه‌هایی که در ارتباط با فهم متن ارائه می‌کند تا بتوان چالش‌های جدید وارد شده بر مفاهیم قرآنی را ارزیابی کرد.

واژگان کلیدی: نص، تعیین معنا، فهم متن، نصر حامد ابوزید.

### ۱. نص و معنای آن

نص در لغت به معنای ظهور شیء است و به هر چیزی که ظاهر و روشن باشد نص می‌گویند. در لغت عربی به معنای زمین سفت و برآمده است و در اصطلاح به سخنی می‌گویند که بعد از راویان سند ذکر می‌شود. «مِنْهُ قَوْلُهُمْ نَصَّ الْحَدِيثَ إِلَى فُلَانٍ: رَفَعَهُ إِلَيْهِ». (ابن فارس، ۱۳۹۹، ۳۵۶/۵) نص در جایی به کار می‌رود که دلالت معنایی لفظ و جمله به‌گونه‌ای است که هیچ

---

۱. دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی ص العالمیه، استرالیا.  
۲. مدرس گروه علمی- تربیتی قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی. جامعه المصطفی ص العالمیه، ایران.

احتمال معنایی دیگر در آن داده نمی‌شود، از این‌رو گفته می‌شود: «متن قرآن یا متن سنت»؛ یعنی دلالت ظاهر آنها. «نصُّ القرآن و نصُّ السنة أی ما دلَّ ظاهر لفظهما علیه من الأحكام» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹۷/۷)، پس نص در جایی کاربرد دارد که کلمه یا سخن بدون دخالت امر دیگری به‌طور واضح بر معنایی دلالت داشته و آن معنا مقصود اصلی از نزول آیه یا تشریح حکم باشد (الدیرینی، ۲۰۱۳).

## ۲. ساختار نص و وحدت ارتباطی آن

درباره ویژگی و ماهیت نص و عناصر تشکیل‌دهنده آن دو دیدگاه مطرح شده است که پایه و اساس آن نیز به دو برداشت در باب زبان باز می‌گردد:

الف) تصور سیستمی و ساختاری از زبان که در این دیدگاه تنها به کارکرد ترکیبی متن توجه می‌شود و آن را به عنوان مجموعه‌ای از عناصر تشکیل‌شده از الفاظ می‌دانند که فقط از ارتباط درونی آن حاصل می‌شود.

ب) تصور ارتباطی و تفاهمی از زبان که علاوه بر کارکرد فوق به ساختاربندی جملات و الفاظ به کاررفته و ترکیب خاص هر متن به کارکرد اصلی زبان یعنی، برقراری ارتباط نیز توجه می‌کند و هر دو بال را برای فهم زبان‌شناختی در نظر می‌گیرد. ماهیت زبان در این دیدگاه فقط به سطح ترکیب الفاظ و جملات مربوط نمی‌شود بلکه در سطح بالاتر مکمل زبان، نقش ارتباطی آن را نیز مدنظر دارد. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳)

در تحلیل زبان باید هر دو محور را در نظر گرفت تا از این طریق بتوان به مفهوم هر متن دست پیدا کرد. بر همین اساس است که بسیاری از زمینه‌های تحقیقاتی و پژوهشی، قابلیت فهم و انتقال را دارد و زمینه‌های موفقیت، تحلیل و بررسی در تمام علوم و به‌ویژه علوم انسانی را فراهم می‌کند، پس متن به‌طور عام و نص به‌طور خاص، مانند هر متن بشری دیگر، وحدت زبانی و ارتباطی خاص دارد. نصر حامد تلاش می‌کند که کمتر از واژه قرآن استفاده کند و بیشتر بر نص تأکید دارد، خواه متن او حدیث باشد یا قرآن یا متن اشعار شکسپیر یا یک تابلوی نقاشی یا حادثه‌ای که رخ می‌دهد. گاه نیز نص را به‌معنای متن قرآن می‌داند تا بیشتر بر متن‌بودن قرآن تکیه داشته باشد که قابلیت تفسیر و شناخت را دارد. نصر حامد ابوزید بر این باور است که قرآن کریم یک نص زبانی است که در حقیقت محصول تاریخی و فرهنگی است؛ یعنی متن آن در درون جامعه عربی و فرهنگ آن در طول بیست و سه سال شکل گرفته است.

وی می‌فرماید: «إِنَّ النَّصَّ فِي حَقِيقَتِهِ وَجَوْهَرِهِ مَنْتَجٌ ثَقَافِي وَالمَقْصُودُ بِذَلِكَ أَنَّهُ تَشْكَلُ فِي الوَاقِعِ وَالثَّقَافَةُ خِلالَ فِترَةِ تَزِيدَ عَلَي العِشرِينَ عَامًا» (ابوزید، ۲۰۰۷).

شالوده و اساس کتاب اندیشه ابوزید، اصرار بر دیالکتیکی بودن قرآن است که با تمام مباحث قدیمی و سنتی متفاوت است که هر متنی جدا از واقع پیرامون خودش نیست. مقصود از واقع همان واقعیت خارجی است که متن حاصل آن است، پس ازلی نیست و هر لحظه شکل جدیدی را به خود می‌گیرد. از منظر ابوزید متن قرآن با دیگر متون تفاوتی ندارد و در زمان خاصی به وجود آمده است و این‌گونه نبوده که متنی در ازل وجود داشته و اکنون در قالب قرآن به بشر ارائه شده است بلکه متنی است که در بستر تاریخ و زمان ایجاد شده است. بنابراین، وی وجود قرآن در لوح محفوظ ذات را انکار می‌کند. (عمار، ۲۰۰۶) وی بر این باور است که خدای متعال فقط معانی و مفاهیم قرآن کریم را بر قلب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کرد، ولی الفاظ از جانب خود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و با توجه به شرایط زمانی و مکانی جزیره العرب و هم‌سطح با فهم مردم آن زمان در قالب زبانی شکل گرفت و آن معانی و مفاهیم قرآنی الهی در قالب الفاظ بشری قرار گرفت و در نهایت آن را نص بشری معرفی می‌کند (ابوزید، ۲۰۰۷).

تحلیل نصر در بشری بودن نص قرآن کریم با آنچه در وحدت زبانی و ارتباط خاص متن بیان شد، متفاوت است. به این معنا که این متن مانند دیگر متون بشری در سطح افقی شکل گرفته است و فقط تابع قوانین بشری است و در مقام تحلیل و بررسی فقط به دستورات زبان بسنده می‌شود. به یقین این‌گونه تعبیر در نص الهی پذیرفتنی نیست و بیان نصر حامد نیز براساس همین مقوله است که الفاظ قرآن کریم در قالب دستور ادبیات عرب و از زبان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر شده است، ولی معانی آن را از طرف خداوند متعال دریافت کرده است. از منظر او قرآن یک متن زبانی است که برای فهم این متن زبانی فقط می‌توان از ابزار بشری استفاده کرد؛ بشری نه به این معنا که گوینده و خالق قرآن بشر است، بلکه به این معنا که این متن به زبان بشر نوشته شده است و هر کسی می‌تواند برداشتی را از این نص داشته باشد هرچند ممکن است در آن خطا و اشتباه کمی نیز رخ دهد. این‌گونه تعبیر از بشری بودن نص قرآن، مردود و خدشه‌پذیر است اگرچه در صحت تحلیل متنی آن باید به قوانین زبان بشری رجوع کرد و با تکیه بر آن، تحلیل و تفسیر کرد، ولی این بدان معنا نیست که بعد الهی قرآن کریم را از بین برد، همان‌گونه که چنین برداشتی از بیانات ایشان می‌شود. برای دستیابی به مفهوم قرآن کریم به

عنوان نص الهی، ترکیب‌بندی ساختاری و وحدت ارتباط معنایی ضروری است. برای این منظور یکی از آیات قرآن که بر وحدت ارتباطی خاص نص اشاره دارد، بیان می‌شود: «الر کِتَابٌ أُحْکِمْتُ آیَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیرٍ» (هود: ۱).

براساس این آیه، قرآن کریم قبل از تفصیل و بیان آیات، استحکام دارد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌نویسد: «با نگاه به آیات قرآن و اختلافی که در مضامین و پریشانی که در مقاصد آنها دیده می‌شود، همه هدف واحدی را دنبال می‌کنند، هدفی را که در آن نه کثرت است و نه پریشانی، به گونه‌ای که هر آیه از آیات آن در عین اینکه مطلب خود را بیان می‌کند غرض خاصی را در نظر دارد و حقیقتی را افاده می‌کند که همه آیات قرآن در مقام افاده آن حقیقت هستند» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۱۰/۱۳۶). وحدت معنایی آیات با وجود اختلاف ترکیبی و ظاهری هدف واحدی را دنبال می‌کنند و تمام جزئیات و تفاسیل به همان هدف رجوع می‌کند و این مقصود، وحدت خاص معنایی متن را ثابت می‌کند.

### ۳. تعیین معنایی نص

در تعیین معنای متن سه دیدگاه وجود دارد:

الف) دیدگاهی که متن با وجود اختلاف نظرهای موجود، معنایی بنیادین، یگانه و متعین دارد که کاشف از قصد، نیت و مراد مؤلف است؛

ب) قائل به عدم تعیین معنا در متن است و معتقد است که متن، معنای بنیادی، ثابت، معین و یگانه‌ای ندارد و حامل بی‌نهایت معانی است؛

ج) در این دیدگاه که دیدگاه نسبی معناست معنای متن نه متعین و نه به‌طور کلی غیرمتعین است؛ یعنی با وجود اینکه متن، معنای یگانه‌ای ندارد، اما قابلیت پذیرش معنایی بی‌نهایت را ندارد. (فتحی، ۱۳۹۶)

از بین دیدگاه‌های مطرح‌شده نتیجه این است که انسان در تعیین معنا با دو نظر کلی مواجه است یکی اینکه یا متن، یک معنای واحد است که به همان نیت مؤلف بازمی‌گردد و یا متن، معنایی متعدد دارد که در این دیدگاه یا حالت نسبی پیدا می‌کند و یا به معنایی غیر قابل حصر منجر می‌شود و با متنی روبرو می‌شود که معنایی متعددی دارد که هیچ یک بر دیگری رجحان ندارد و در عرض یکدیگر هستند.

دیدگاهی که معتقد است متن، معنای متعین ثابت دارد و بر پایه و اصول متعارف است. در این دیدگاه هر مفسر و خواننده‌ای با استفاده از ابزار فهم زبان و اصول محاوره به دنبال یافتن معنای حقیقی و مورد نظر مؤلف است. این دیدگاه جزء اصول عقلایی است؛ زیرا در اصول محاوره برای دستیابی به مفهوم متن یا بیان گوینده باید به دنبال دستیابی به قصد و مراد مورد نظر بود و مفسران قرآن کریم به طور قطع از قرون اول تا کنون سعی و تلاش خود را بر آن داشتند تا به مراد جدی خداوند متعال از آیات دست یابند و هر کدام به اندازه تلاش و تکاپوی خود سعی می‌کنند تا معنای معینی از متن بیان کنند که یکی از اصول و مبانی ضروری در فهم و تفسیر قرآن است و اگر به غیر از این بود معنای متعددی در عرض و تضاد با یکدیگر مطرح می‌شد که هر کدام نوعی تفسیر به رأی است.

دیدگاه دیگر که بر عدم تعین معنا تکیه دارد. نصر حامد ابوزید یکی از افراد این مجموعه است. اگرچه ایشان به طور صریح بر این مطلب اصرار ندارد، اما از بررسی کلی نظریات ایشان این مطلب حاصل می‌شود که به تعین معنای واحد از متن میل ندارد و از مباحث ایشان، کثرت معنایی بیشتر به چشم می‌خورد. ایشان قرآن را نصی دینی، دارای منطوقی ثابت و مفهومی متغیر و ناپایدار می‌داند اگرچه منطوق ثابت است، ولی مفهوم متغیر است. براساس باور ایشان، هم‌زمان با نزول قرآن و قرائت رسول خدا ﷺ قرآن از مقام نص الهی به مقام متن بشری تنزل یافت. متن، مطلق و ثابت است، ولی فهم، نسبی و متغیر. بنابراین، ادعای اینکه فهم رسول خدا ﷺ همان چیزی است که خداوند متعال اراده کرده است، ممکن نیست. (ابوزید، ۲۰۰۷) در عبارت وی تصریحی بر چندمعنایی متن نیست، اما به گونه‌ای است که نشانه‌ای از مخالفت وی با امکان فهم به چشم می‌خورد؛ زیرا لازمه اعتقاد به نسبی بودن فهم و تغییر فهم، عدم امکان فهم درست از متن است.

برای روشن شدن این تفاوت، تعریف ابوزید از معنا بیان می‌شود که می‌گوید:

المعنى يمثل المفهوم لمنطوق النصوص الناتج عن تحليل بينتها اللغويه فى سياقها الثقافى وهو المفهوم الذى يستنبطه المعاصرون للنص من منطوقه وبعباره اخرى يمكن القول ان المعنى يمثل الدلاله التاريخه للنصوص فى سياق تكوينها و تشكلها.

معنا، مفهوم مستقیم و مباشر الفاظ متون را به نمایش می‌گذارد که برآمده از تحلیل ساختار زبانی در بافت فرهنگی متون است و معنا مفهومی است که معاصران متن از الفاظ آن استنباط و فهم می‌کنند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که معنا حاکی از دلالت تاریخی نصوص در چارچوب شرایط تکوین و شکل‌گیری آن نصوص است. (ابوزید، ۲۰۰۷)

از منظر ابوزید معنا امری سیال و غیرثابت است؛ زیرا دلالت معنایی متن با نشانه‌هایی گره خورده است که براساس واقعیات فرهنگی و اجتماعی تکوین یافته است، پس با تغییر اوضاع فرهنگی و اجتماعی مدلول و مضمون این نشانه‌ها متحول می‌شود. با توجه به دیدگاه فوق، دیگر نیازی به تلاش مفسر برای دریافت فهم از متن نیست؛ زیرا هر معنایی می‌تواند از متن حاصل شود و تکاپویی برای فهم صحیح متن وجود ندارد. هر کسی با توجه به پیش‌فرض‌ها و ذهنیت‌های خود، برداشتی از متن دارد و نیازی به رسیدن به نیت و قصد مؤلف نیست؛ زیرا معنای متن براساس نیت و مراد مؤلف نیست که مفسر تلاش کند به آن معنای مقصود برسد و همیشه به خوانندگان و مخاطبان وابسته است.

#### ۴. اشکالات نظریه ابوزید

##### ۴-۱. عدم توجه به اصول عقلایی محاوره

هر گوینده و مؤلفی برای رساندن مفهوم و خواسته خود از کلام، الفاظ و قالب‌های کلامی استفاده می‌کند تا براساس آن، ذهن مخاطب به مقصود اصلی و جدی او منتقل شود که یکی از اصول عقلایی است. اگر متن، تعیین معنایی خاص نداشته باشد و هر متنی قابلیت برداشت چندین معنای متفاوت و متناقض را داشته باشد، نمی‌توان مقصود واقعی و حقیقی گوینده را دریافت. قرآن نیز مانند دیگر نوشته‌ها الگوی زبانی ویژه‌ای دارد. همان‌گونه که مردم در سخنان و نوشته‌های خود معیارهایی دارند و براساس آن می‌گویند و می‌نویسند و گفته و نوشته‌های دیگران را می‌فهمند، نص قرآن نیز از این اصل عقلایی خارج نیست. آنچه از معنای لفظ در متن مطرح می‌شود و به‌عنوان اصل معنایی اصول زبان‌شناختی مدنظر دانشمندان است بر محور قصد و نیت مؤلف متعین و استوار می‌شود و امری ثابت و غیرقابل تغییر است. کسانی که به تعدد معنایی و عدم ثبات آن معتقدند در نقطه نظر مغایر با فهم معاصران هستند که به محوریت نص و تعیین معنا از لفظ معتقدند.

#### ۴-۲. عدم دستیابی به معنای واقعی

مهمترین وظیفه مفسر در علم تفسیر، کشف معنا و مراد مؤلف است و تمام تلاش او برای رسیدن به مراد جدی خداوند متعال است و اگر چیزی غیر از این بود منجر به تفسیر به رأی می‌شود که مردود است. بنابراین در صورت عدم تعیین معنا برای نص، هدف اصلی مفسر نقض می‌شود؛ زیرا هر معنایی که بر متن قابل طرح است مورد پذیرش است و دلیلی نیست تا مفسر، تلاش کند یک معنای واقعی برای آن کشف کند؛ زیرا نص، قابلیت برداشت تمام معانی را در خود جای داده است. از طرفی در علم اصول، تعیین معنای متن و لزوم کشف اراده متکلم از ظاهر کلام، امری مسلم و مورد پذیرش تمام اصولیین است. (فتحی، ۱۳۹۶) اگر هر فردی تفسیری از نص داشته باشد و هر معنایی قابلیت تغییر و جابجایی بدون ضابطه داشته باشد، دست به ادعایی زده شده که خط بطلان بر خود همان ادعا وارد می‌شود؛ زیرا نمی‌توان به مفهومی رسید که واقعیت دارد و همواره فکر بشری در حال تغییر و عدم ثبات است، پس متن باید بر معنایی خاص متعین شود تا مفسر بتواند آن را با تعمق و بررسی و با در نظر گرفتن ضوابط و معیارهای تفسیر، کشف کند و مراد جدی گوینده مشخص شود.

#### ۴-۳. عدم تعیین معنا و نقض غرض

اگر این مفهوم پذیرفته شود که قرآن معنای واحدی ندارد و هر معنایی می‌توان از آن برداشت کرد و خداوند متعال به گونه‌ای سخن گفته است که کلام، ابهام ذاتی دارد و هر شخصی فهم خاصی دارد که ممکن است دیگری چنین برداشتی را نداشته باشد، در آن صورت چرا خداوند متعال از آن تعبیر به کتاب مبین و روشن کرد: «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ» (دخان: ۲). خدا کتابی بر پیامبر ﷺ فرستاد و آن را کتاب هدایت و راهنمایی بشر معرفی کرد که در عین پیچیدگی ظاهری، کتابی است که همگان از آن استفاده می‌کنند و آیاتش روشن و مبین است. حال اگر حتی خود پیامبر ﷺ و فرستاده‌اش که براساس آیات قرآن، بیان‌کننده وحی است، منظور آیات قرآن را متوجه نشود به این معناست که خداوند متعال کلامی ضد و نقیض بیان کرده است که مفهومش لغو است و قدرت بر هدایت ندارد و نتیجه‌ای جز لغویت دین و فرستادگان نخواهد داشت. از طرف دیگر اگر گفته شود که این بشر است که بیش از این توان بر فهم ندارد،

پاسخش نیز لغویت را به دنبال دارد؛ زیرا باز پرسیده می‌شود که اگر بشر این گونه است، پس چرا خداوند برای او کتابی فرستاده است که توان فهم آن را ندارد (ر.ک.، فتحی، ۱۳۹۶)

قرآن برای مردم قابل درک و فهم است و هدف از نزول آن این است که به وسیله قرآن هدایت شوند و راه سعادت ابدی خود را بیابند و این حقیقت در برخی آیات با صراحت بیان شده است از جمله آیات: «بِیَانٍ لِلنَّاسِ» (آل عمران: ۱۳۸) و «تَبْیَانًا لِّكُلِّ شَیْءٍ» (نحل: ۸۹). در آیات دیگر، مؤمنان به تدبیر و اندیشیدن در آیات قرآن دعوت می‌شوند تا از این طریق به مفاهیم عالی قرآن راه یابند و آن را در نظر و اندیشه و رفتار به کار ببندند: «أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» (نساء: ۸۲) و «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ الِیکَ مُبَارَکٌ لِّیَذَّکَّرُوا آیَاتِهِ وَ لِّیَتَذَکَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹)

بنابراین، تأکید این نکته ضروری است که فهم دین بی‌قانون نیست و کسی که در آن اظهار نظر می‌کند باید از این اصول و قواعد اطلاع داشته باشد. همان گونه که اگر کسی بخواهد در سروده‌های فردوسی اظهار نظر کند، پذیرفته نمی‌شود مگر آنکه قواعد زبان فارسی را بداند، مفردات آن را بشناسد و تا حدی مأنوس و با کلماتش آشنا باشد و سپس اظهار نظر کند. نص قرآن کریم نیز تفاوتی با دیگر متون ندارد و شرایطی دارد که با حفظ آن شرایط می‌توان به تفسیر و فهم آن پرداخت. کسانی که به مباحث عالی معارف قرآن آشنا هستند نیز بر این مطلب واقفند که اگر در دستورات دینی بر عدم تفسیر به رأی در تفسیر اصرار شده است، منظور عدم تدبیر و فهم آیات قرآن نیست؛ زیرا شالوده و اساس نزول قرآن برای هدایت بشر است و با فهم ظاهر قرآن تا جایی که با عقاید دین در تناقض نباشد، تنافی ندارد.

## ۵. تاریخ‌مندی نص و تأثیرپذیری آن از فرهنگ

در مباحث علوم قرآنی برخی از مفسران معتقدند که قرآن کریم دو نزول داشته است: یکی نزول دفعی و دیگری نزول تدریجی. نزول دفعی یک‌باره در شب قدر نازل شده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ» و نزول تدریجی در طول ۲۳ سال با توجه به عوامل و شرایط خارجی بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ۱۶/۲). از نظر ابوزید نزول دفعی وجود ندارد و حکمتی در پی آن نیست. بنابراین، متن قرآنی در ذات و جوهره‌اش محصولی فرهنگی است؛ یعنی این متن در مدت بیش از ۲۰ سال در واقعیت و فرهنگ عربی شکل گرفته است. همچنین زبان قرآن که زبان عربی است و مهمترین ابزار یک قوم در فهم و نظام‌بخشی جهان است به هیچ وجه منفک از فرهنگ و واقعیت جامعه نیست. ابوزید متذکر می‌شود که جمله «متن محصولی فرهنگی



است» در مورد قرآن ناظر به دوره شکل‌گیری و کمال آن است، اما پس از این مرحله، متن قرآنی ایجادکننده فرهنگ شد؛ یعنی این متن به متن حاکم و غالب بدل شد که متون دیگر را با آن می‌سنجیدند و مشروعیتشان را با آن تعیین می‌کردند. به عبارتی رابطه میان متن قرآن و فرهنگ، رابطه دیالکتیکی پیچیده‌ای است. بنابراین، متن را محصولی فرهنگی می‌داند که در افق تاریخی باید آن را مطالعه کرد و در بررسی هر متن باید به فرهنگ زمانه آن پرداخت. رابطه متن با فرهنگ نیز دیالکتیکی است؛ زیرا از سویی تأثیر می‌پذیرد و از سویی دیگر تأثیر می‌گذارد. البته الهی بودن قرآن را می‌پذیرد، ولی متن آن را در ارتباط تنگاتنگ با فرهنگ و دوره تاریخی نزولش می‌داند (ابوزید، ۱۳۸۰).

مشکلی که ابوزید در قول به عدم نزول دفعی قرآن دارد در این است که قرآنی که در اختیار مسلمانان است، بیان‌کننده جزئیات صدر اسلام است و آیاتی که در مورد گروه، افراد خاص و زمان خاص نازل شده است به‌طور قطع در ارتباط با تاریخ و زمان نزول قرآن بوده است و به این دلیل است که این بحث نیز میان مفسرین، مطرح شده است و به آن توجه داشته‌اند. علامه طباطبایی برای جمع بین نزول دفعی و تدریجی قرآن در تفسیر آیه: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان: ۳) به حل مشکل پرداخته است و اشاره کرده است که بی‌تردید این قرآن که از آیات و سوره‌ها تشکیل شده است نمی‌تواند نزول دفعی را در این قالب بپذیرد و نزول دفعی با این هیئت و وضع امکان‌پذیر نیست. بنابراین، ایشان نزول دفعی را اجمالی و نزول تدریجی را تفصیلی می‌داند و در تأیید سخن خود به آیه: «الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود: ۱)، استناد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۱، ۱۳۹/۱۸).

به نظر علامه، ارتباط با واقعیت‌های صدر اسلام نافی نزول دفعی قرآن نیست و تنها تفاوت در اجمال و تفصیل آن است. بنابراین، اشکالی که در ذهن ابوزید و امثال او وجود دارد نکته‌ای است که در ذهن مفسران نیز بوده است و آن را حلاجی و بررسی کرده‌اند، ولی مفسران با حفظ قداست قرآن سعی در رفع این اشکال کرده‌اند، نه اینکه قرآن را به مرحله بشری تنزل دهند و متن قرآن را نتیجه ارتباط با عصر خود مطرح کنند. برخی از آیات قرآن به صراحت از این حقیقت پرده برمی‌دارد که قرآن نازل شده، اصل و مرتبه وجودی عالی‌تری دارد که از نظر رتبه و منزلت، مقدم بر این قرآن نازل شده تدریجی است: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج: ۲۱-۲۲). نفی قدسیت از قرآن کریم، تأکید بر انسانی بودن و عدم پذیرش معنای ثابت

برای آن و رنگ نسبیت و تغییر در معانی قرآن نتیجه کلی در ایده ابوزید است که قرآن را به یک متن بشری تبدیل کرده که برای فهم آن اگرچه درست هم نباشد، ولی مورد پذیرش است و هرگونه برداشت و فهمی می‌توان از آن ارائه کرد. کلام بشر محدود به زمان و مکان و گاهی نیز متأثر از زمانه است که رنگ خاصی از متن به چشم می‌خورد و گاه به خطا نیز می‌رود، اما کلام خداوند متعال که برخاسته از علم محض و حکمت مطلق است، صحت دارد و از خطا مصون است و گرنه فلسفه دین و ارسال پیامبران، لغو و بیهوده خواهد بود. البته اگرچه واقعیات مطرح‌شده در کلام الهی بی‌ارتباط به زمان و مکان نیست و به نوعی مرتبط به جامعه آن روز است، ولی این ارتباط باعث صدور خطا و اشتباه نیست یا دلیل بر معانی متعدد و صحت تمامی آنها ندارد.

ابوزید برای اثبات مدعای خود ادله و شواهدی از قرآن ارائه کرده است تا بر تاریخی بودن و اثرپذیری آن از زمان نزول صحه می‌گذارد. مکی یا مدنی بودن قرآن و اسباب نزول و آیات ناسخ و منسوخ در قرآن نمونه‌هایی از این باب است. او در مورد مکی و مدنی بودن آیات باوجود اهمیت این تقسیم، دلیل روشنی ارائه نمی‌دهد و تنها برداشت دانشمندان را تخطئه می‌کند و پرداختن به تقسیم آیات از این باب را ناشی از دیدگاه‌های فقهی و به قصد جدایی ناسخ از منسوخ، عام از خاص و مطلق از مقید برای استنباط احکام شرعی از متون دینی می‌داند. (ابوزید، ۱۳۸۰) تقسیم آیات اگرچه بین آیات، تمایز قطعی و روشن به وجود نمی‌آورد، ولی به این دلیل که در یک روند تحولی در بستر تاریخی عصر نزول قرآن است، تاریخمندی آن نمایان است. جملات کوتاه، سوره‌های کوچک، آهنگین بودن مقاطع آیات، سبک‌های مختلف آیات در بیان احکام، اخلاق و عقاید، همه دلیل بر آن است که پیام قرآن در ظرف معینی از زمان و در قالب خاصی ریخته شده است که اگر آن شرایط زمانی و موقعیت مکانی نبود، ممکن بود آیات قرآن به گونه‌ای دیگر بیان شود. ابوزید درباره اسباب نزول معتقد است که یکی از مهمترین دانش‌هایی است که پیوند متن قرآنی با واقعیت و دیالکتیک آن دو را با یکدیگر نشان می‌دهد؛ یعنی این دانش با حقایقی که ارائه می‌دهد، تجربه‌های جدیدی را در اختیار می‌گذارد که متن قرآنی را پاسخ و واکنشی در رد یا قبول واقعیت خارجی می‌داند و بر رابطه گفت‌وگو و دیالکتیک میان متن قرآنی و واقعیت صحه می‌گذارد. (ابوزید، ۱۳۸۰) آیات قرآن اسباب نزول دارد، پس ثابت می‌کند که این متن در زمان خاصی نازل شده است و تاریخی بودن را با خود به‌دنبال

می‌کشد و این یک اصل کلی است که در تمام آیات وجود دارد و ایشان تعمیم آن را بر کل قرآن ادعا می‌کند.

ناسخ و منسوخ از منظر ابوزید، روشن‌ترین دلیل بر تاریخمندی و دیالکتیکی بودن قرآن است. ابدال و جانشینی آیه‌ای با آیه دیگر و لازمه آنکه ابطال حکمی با حکم دیگر از مهمترین ادله بر توجه کردن به روش گام به گام و تدریجی بودن تشریح در قرآن است. به نظر او ناسخ و منسوخ، اشکال اساسی در برابر تفکر حاکم و رایج است که چگونه می‌توان پدیده نسخ و لازمه آن یعنی، تغییر و تعدیل متن قرآنی را با وجود ازلی قرآن در لوح محفوظ جمع کرد. (ابوزید، ۱۳۸۰) تحلیل ابوزید بر این است که نسخ آیات در ارتباط تنگاتنگ با واقعیت‌های ملموس صدر اسلام است که با تغییر شرایط و موقعیت‌های آن زمان، حکم آیات نیز تغییر می‌کرد و این تغییر پذیری وجود ازلی را دفع می‌کند و بر تاریخی بودن قرآن و اثرپذیری آن از شرایط حاکم بر آن زمان ادعان دارد.

## ۶. سیالیت متن و نسبی‌گرایی معنا

اعتقاد به تاریخمندی قرآن و اینکه متن آن به‌عنوان محصول فرهنگی متأثر از زمان آن است، این نتیجه را می‌رساند که متن، قابلیت دلالت‌های فراوانی را دارد که هر کدام با توجه به افق مفسر، معنایی دارد که تغییرپذیر است و هر مفسر با متن قرآن براساس پیش‌فرض‌ها و مبانی فهم خود تعامل کند. ابوزید به تبع دیدگاه سوسور زبان‌شناس و نشانه‌شناس برجسته، معتقد است که بین زبان و گفتار باید تفکیک قائل شد. هر گفتار و متن خاص نشان‌دهنده یک نظام زبان جزئی است که در نظام کلی حافظه انسانی است و میان آنها رابطه دیالکتیکی است. به این صورت که متن دینی از سویی بر واقعیت‌های زبانی و فرهنگی زمانه خود تأثیر می‌گذارد و از طرف دیگر اثر می‌پذیرد. (ابوزید، ۲۰۰۷) وی در مورد سیالیت متن می‌گوید: «اگر نصوص به تعبیر سوسور، حکم گفتار را دارند و در تحول زبان و فرهنگ ایفای نقش می‌کنند، تحول زبان موجب سیالیت متون می‌شود و بیشتر، دلالت و معانی آنها را از معنا و دلالت اصلی و حقیقی آن به سمت دلالت مجازی می‌کشاند» (ابوزید، ۲۰۰۷). از طرف دیگر برای فهم متن علاوه بر دستیابی به معنا در بافت تاریخی و فرهنگی باید به فحوای متن در زمان حاضر دست یافت؛ یعنی در بیان ابوزید، بین معنا و فحوا تفاوت است. معنا آنجا محقق می‌شود که مفسر

برای کشف حقیقت باید به زمان نزول و سیاق آیات رجوع کند تا به آن دست یابد. از نظر او معنای تاریخی متن ثابت است و قابلیت سیال بودن را ندارد، ولی فحوا، آن جایی است که مفسر نقش تعیین‌کننده دارد و از متن بهره می‌جوید تا دلالت کنونی متن را بیابد اگرچه در کشف معنای تاریخی سهیم است، ولی نقش متن پس از یافتن معنای تاریخی به پایان می‌رسد. بنابراین، دستیابی به فحوای معنا از مفسری به مفسر دیگر متفاوت است و اینچنین است که تنوع تفسیر به وجود می‌آید (ابوزید، ۱۹۹۲). ابوزید درباره تمایز میان معنا و فحوا می‌گوید:

معنا مدلول مستقیم الفاظ نصوص است که برآمده از تحلیل ساختار زبانی در بافت فرهنگی آن است و مضمونی است که معاصران از آن درک کرده‌اند. به عبارت دیگر، معنا همان دلالت تاریخی نصوص در چارچوب حدود و شروط شکل‌گیری آن است. معنا جنبه تاریخی دارد یعنی، تنها از طریق شناخت دقیق بافت زبانی درون متن و بافت اجتماعی و فرهنگی بیرون متن می‌آید. فحوا هر چند از معنا جداشدنی است و از آن نشأت می‌گیرد، جنبه عصری دارد یعنی، فراهم‌آمده از قرائت عصری نصوص است. عصری که غیر از عصر صدور و حصول نص است. (ابوزید، ۲۰۰۷)

دیدگاه ابوزید در مفهوم تأویل و کارکرد آن موجب شده است تا وی علاوه بر لزوم کشف معنای تاریخی در تفسیر آیات بر ضرورت کشف معنا در عصر حاضر تأکید کند. او در کتاب مفهوم النص، تأویل را به معنای آشکارکردن معنا و دلالت نهفته یک رویداد می‌داند که علل واقعی و ریشه‌های آن را آشکار می‌کند و معنای دوم آن را از ریشه «آل الشیء أولا و ایلاء» به معنای اصلاح و تدبیر امور می‌داند. (ابوزید، ۲۰۰۷)

## ۷. بررسی و نقد

برای کسانی که به دیالکتیکی بودن و تاریخمندی متن قرآن معتقدند و آن را موجودی سیال در افق تاریخی می‌بینند پذیرش این نکته مشکل است که قرآن را وجودی ثابت و مستقل بدانند که از پیش آماده و تا ابد برای هدایت بشر نازل شده است. در حالی که نص قرآن به عنوان متن دینی با دیگر متون تفاوت اساسی دارد. متون بشری به‌طور قطع از متن تاریخ متأثر هستند و باید بین نص الهی و فهم جامعه بشری تفاوت قائل شد. بحث اسباب نزول از بحث‌های مهمی است که همه مفسران بر نقش آن هم اتفاق نظر ندارند، ولی آنچه در اینجا مطرح است و باید

در نظر ایشان بررسی شود این است که اسباب نزول چه ارتباطی با آیات دارد و آیا تاریخمندی قرآن را ثابت می‌کند یا نه. سبب نزول آن است که در پاسخ به سؤال یا حادثه‌ای که در زمان رسول خدا ﷺ آیه‌ای برای آن نازل شده است و آن حادثه یا سؤال، سبب نزول آن آیه می‌شود. آیات قرآن کریم نیز دو دسته هستند و بسیاری از آنها بدون سبب نزول است و برای بیان اعتقادات اصلی یا برای هدایت مردم نازل شده است یا حوادث فراوانی در آن زمان رخ داده است که در قرآن هیچ شأن نزولی برای آن مطرح نشده است. برای مثال از شخصی مانند ابولهب در قرآن نام می‌برد، ولی از ابوسفیان که در قضایای صدر اسلام نقش اساسی داشت، یاد نمی‌کند یا از فداکاری‌های حضرت خدیجه علیها السلام در برپایی اسلام هیچ سخنی مطرح نمی‌شود. از جنگ بدر و حنین یاد می‌کند، ولی بسیاری از غزوه‌های پیامبر را نام نمی‌برد. بنابراین، اگر قرآن باید از فرهنگ زمان متأثر شود و قضایای تاریخی را ذکر کند، چرا در بسیاری از موارد سکوت می‌کند؟ اگر وحی متأثر از وقایع بود، چرا این تفاوت‌ها در آن دیده می‌شود. قرآن فارغ از تمام زمینه‌ها و حوادث زمان، آنچه را از اهداف مقدس خود به دنبال داشته و لزوم آن را برای هدایت تمام جهانیان تا روز قیامت مدنظر داشته است، مطرح کرده است.

از منظر ابوزید دیدگاهی که لفظ و معنا را نازل از سوی خداوند می‌داند، متن قرآن را دارای وجود مکتوب و پیشین در لوح محفوظ می‌داند و رابطه دیالکتیکی میان متن و واقعیت فرهنگی را نادیده می‌گیرد. (ابوزید، ۲۰۰۷) در حالی که این وجود همان‌گونه که ایشان مطرح می‌کند یک رابطه علی و معلولی را به دنبال ندارد؛ یعنی یک امر با اینکه می‌تواند در لوح محفوظ وجود داشته باشد بر حوادث و واقعیات عینی که در زمان و مکان و شرایط خاصی هم نازل شود؛ زیرا انسان بر این باور است که خداوند متعال که حکیم و دانای مطلق است، اشراف و احاطه تام و کامل دارد و این‌گونه نیست که باید منتظر حادثه خاصی شود تا حکم و آیه‌ای را در آن زمان خاص نازل کند بلکه از ازل این علم ثابت بوده است و برای بشر است که حالت حدوث و کشف فعلی پیدا می‌کند. آنچه در ذهن روشن‌فکران معرفت‌دینی وجود دارد، اصرار آنها بر فرهنگی بودن نص قرآن کریم است چنانچه برای رعایت و بیان واقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی عصر نزول است که در حد ذات خود مشکلی ندارد و از اهمیت و قدسی بودن قرآن کریم کم نمی‌کند و قرآن کریم برای مخاطبانی نازل شده است و به زبان قوم است و گرنه اصل فرستادن انبیا و هدایت عام مردم خدشه‌دار می‌شود، ولی چنین نیست که تمام مطالب آن

مختص به آن زمان بوده و برای نسل‌های بعدی منتفی است و استفاده‌ای از آیات با آن شرایط خاص در عصرهای بعدی منتفی خواهد بود، بلکه نکات مشترک، مسائل عقیدتی، احکام شرعی، بیان داستان‌ها و توصیف قیامت و جهان بعدی در آن وجود دارد که برای جهانیان قابل کشف و استفاده است. همان‌گونه که از بسیاری از متون معرفت‌شناختی و ادبی که زاینده عقل بشر است، خواننده بهره‌ای را از آن می‌برد، چگونه نص قرآن چنین خصلتی را نداشته باشد. قرآن کریم از واژگانی استفاده کرده است که در فرهنگ جامعه آن روز مطرح بوده است و با آن انس داشته‌اند و سطح گفتار با فهم مخاطبانش هماهنگی داشته است؛ زیرا اصول عقلایی محاوره نیز بر این امر استوار است که دلالت لفظ از امور قراردادی و بر معانی خاص دلالت دارد و تابع عصر خویش است، ولی در عین حال رسالت‌های عام و پیام‌های کلی و جاودان را در بطن خود جای داده است که با تجرید از تمام خصوصیت‌های کلامی، مفسر به آن دست می‌یابد.

## ۸. نتیجه‌گیری

کارکرد اصلی متن از منظر اصول عقلایی زبان‌شناختی، انتقال معنا به خواننده و مخاطب است تا بتوان از طریق روش‌شناسی فهم و تبیین به معنا و مراد حقیقی صاحب آن متن دست یافت؛ زیرا شیوه عقلا بر آن است و بدون شک برای کشف مراد جدی متکلم باید از ظاهر متن به آن دست یافت. نص قرآن کریم نیز بر همین مبنا استوار است و مفسر در تلاش و تکاپوی آن است تا مراد جدی خداوند متعال را از آیات قرآن کشف کند و این مقصود محقق نمی‌شود مگر اینکه از متن به عنوان منبع اصلی برای دریافت حقایق عالی و معارف دینی بهره ببرد.

براساس دیدگاه ابوزید، قرآن محصول فرهنگی و تاریخی و بشری است که متأثر از فرهنگ زمان نزول است و ارتباط میان متن و فرهنگ یک ارتباط دیالکتیک است که برای رسیدن به معنای آن باید تاریخ و فرهنگ را بررسی کرد و برای ادعای خود نیز از مکی یا مدنی بودن، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، تأویل و تفاوت معنا و فحوا استفاده کرد و کشف معنای ثابت تاریخی را امری ضروری می‌داند، ولی در کنار آن فحوای کلام را باید عصری کرد و فرهنگ و زمان معاصر را در فهمیدن متن به کار گرفت که در نهایت باعث سیالیت معنا و نسبی‌گرایی می‌شود. برداشت وی از متن قرآن، دغدغه انسان مؤمن را در عدم تعارض مفهوم و مراد جدی خداوند حل نمی‌کند؛ زیرا نمی‌توان اطمینان حاصل کرد که مفهوم و مقصود به دست آمده از

فحوای کلام همان مفهوم حقیقی و واقعی خداوند متعال است. در فرایند تفسیر، مفسر در پی درک صحیح مراد مؤلف از طریق دلالت متن است و نمی‌تواند علایق شخصی، اجتماعی، فرهنگی و ... عصر خود را بر آن تحمیل کند بلکه باید اصول و قواعد تفسیر را رعایت کند تا به فهم صحیح دست یابد.

### فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. بیروت: مرکز طبع و نشر قرآن.
- ۱. ابن فارس، احمد ابن زکریا (۱۹۹۹). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دارالفکر.
- ۲. ابن منظور (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
- ۳. ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰). معنای متن. مترجم: کریمی‌نیا، مرتضی. تهران: طرح نو.
- ۴. ابوزید، نصر حامد (۲۰۰۷). نقد الخطاب الدینی. بیروت: مرکز الثقافی العربی.
- ۵. ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۲). المنهج الوافی فی فهم النصوص الدینیة. بیروت: الهلال.
- ۶. ابوزید، نصر حامد (بی‌تا). مفهوم النص دراسه فی علوم القرآن. بیروت: مرکز الثقافی العربی.
- ۷. الدربنی، فتحی (۲۰۱۳). المناهج الاصولیه فی الاجتهاد بالرأی فی التشريع الاسلامی. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۶). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۹. عماره، محمد (۲۰۰۶). فرائه النص الدینی بین التأویل الغربی و التأویل الاسلامی. بیروت: مکتبه الشروق.
- ۱۰. فتحی، علی (۱۳۹۶). معیارپذیری تفسیر قرآن، رهیافت‌ها و چالش‌ها. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- ۱۱. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۳). بیولوژی نص نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

